

بستنی‌های باستانی — فصل هشتم

رفتار کوروش با شکست خوردگان

پس از شکست بابلی‌ها در ایپس، هم سپیار و هم بابل تسلیم شدند. و دروازه‌های شهرهای خود را به روی پارس‌ها گشودند. با این کار مردم منطقی سپیار و بابل بین پذیرفتن حاکم جدید و کشته شدن، اولی را انتخاب کردند. باری، بابل تقریباً بدون مدافع سقوط کرد و فقط محله شاهی چند روزی مقاومت کرد. سپاه کوروش را اوگبار فرمانروای گوتیوم ناحیه‌ای در شمال ایپس پشتیبانی می‌کرد. سربازان بلافاصله مامور حفظ آرامش و جلوگیری از شورش در شهر شدند. آنان ۵۲۹اوگبار اوضاع را در دست گرفت. شهر تسلیم شد و سپاه به طور کامل در شهر مستقر شد. بنویند هم دستگیر و زندانی شد. چون مردم بابل آدم‌هایی به شدت مذهبی بودند، اوگبار دستور داد یک مراسم مذهبی باشکوه برپا کنند. همه این کارها که انجام شد کوروش مانند فاتح وارد شهر شد و در همان مراسم مذهبی رسمی خود را به عنوان شاه شناساند. کوروش طبق عادت در کمال آرامشکشی با شاه مغلوب رفتار کرد اما بنویند که جنبه رفتار آزادمنشانه را نداشت، سعی کرد فرار کند اما دستگیر و احتمالاً به کرمان تبعید شد. کوروش همه مجسمه‌های خدایان اقوام مختلف را که بنویند بی‌جهت آنها را به بابل حمل کرده بود، به معابد اصلی آنها بازگرداند. و طبیعتاً طلاها و چیزهای به‌دریخور آن را هم به پارس برد. به دلیل اهمیتی که بابل ثروتمند و متمدن در آن دوران داشت، کوروش خود را «شاه بابل و کشورها» نامید.

کوروش در استوانه‌های که توسط یک کاتب دربار بابلی و به دستور کوروش بعد فتح بابل نوشته شده می‌گوید: «(بنویند) برای آنها آیینی را رایج کرد که نامناسب بود… پرستش مردوک، شاه خدایان، را از قلیش زدود… خدایانی که در میان آنها می‌زیستند، آنجا را ترک کردند… مردوک… به دنبال فرمانروایی عادل گشت… او دست کوروش، شاه اشان، را گرفت و او را منصوب کرد… فرمان داد که به بابل رود و به او اجازه داد که راه بابل را پیش گیرد. مانند دوست و همراه در کنارش راه می‌رفت… او (کوروش) بابل را از ستم رهانید… تمام مردم بابل، تمام سومر و اکد، شاهزادگان و فرمانروایان…خوشحال از اینکه او شاه شده است. چهره‌هایشان می‌درخشید… از بدبختی و ستم رها شدند.»

متن این استوانه معروف شامل دو بخش است؛ بخش اول نظری منفی نسبت به بنویند دارد و شامل داستان طرفداری کوروش پارسی از مردوک خدای بابلی و طرفداری مردوک خدای بابلی از کوروش پارسی است وفتح بابل ماموریتی خدایی توصیف می‌شود. بخش دوم خود را حاکمی مهربان نشان می‌دهد و درباره بازسازی معابد تاکید می‌کند. عده‌ای می‌گویند تمثیری که کوروش از خود به عنوان فاتحی صلح‌جو نشان می‌دهد که از حمایت مردوک برخوردار است و با ورود او به بابل هیچ مخالفتی نشده است، دستکاری شده وقایع حقیقی است. روایات وقایع‌نگار بابلی در تضاد با تصویر صیقلی کوروش در استوانه خودش است و آن را تبلیغ و ترفند سیاسی دانسته‌اند تا او خود را به عنوان مصالح بشناسند نه یک فاتح جنگی و خیلی چیزهای بد دیگری هم گفته‌اند که همه اینها را بیخود گفته‌اند.

باری کوروش چهار ماه بعدی را هم همچنان به برپایی انواع مراسم مذهبی پرداخت. او بنویند را متهم می‌کرد که به خدایان بابلی بی‌اعتنایی کرده است و به اندازه کافی مراسم مذهبی بر گزار نکرده است.

در سال ۵۲۷ ق م با اجازه کوروش بیش از ۴۰ هزار یهودی بابل را به قصد ارض موعود ترک کردند. بعضی‌ها گفته‌اند این رفتار خیرخواهانه در واقع نوعی سیاست‌ورزی بوده تا کوروش بتواند فلسطین که سنگر اصلی دستیابی به مصر بود را تحت کنترل داشته باشد که بیخود گفته‌اند. کمی بعد از مهاجرت یهودی‌ها کوروش، کمبوجیه پسر خود را مامور تهیه مقدمات حمله به مصر کرد. خود او هم در مراجعه به سمت ماساگت‌ها کشته شد. اسکست‌ها یا سکاهاقبایلی کوچرو بودند که از اوکراین و آسیای مرکزی آمده بودند. همان طور که گفتیم یک جورهایی با پارس‌ها پسرعمو بودند. آنها در مرزهای شمالی شاهنشاهی پارس به سر می‌بردند. و بعضی از آنها یعنی سکا‌های آمورگی (هومه ورگه) که کلاه نوک تیز می‌گذاشتند و سکا‌های آن سوی دریا (دریای سیاه) از رعایای شاهنشاهی پارسیان در زمان کوروش شده بودند. کوروش به سال ۵۳۰ حین لشکر کشی به سوی ماساگت‌ها که در ناحیه‌ای



بین سواحل شرقی دریای خزر و دریاچه آرال (خوارزم) می‌زیستند، وفات یافت. از میان پادشاهان عده کمی هستند که به اندازه کوروش خوشنام باشند. خودش در استوانه‌اش می‌گوید: «مردوک خدای بابل همه سرزمین‌ها را بازدید کرد تا کسی را که باید پادشاهی که تابع قلب خویش باشد، پیدا کرد دست او را گرفت و وی را به نام کوروش انتسانی خواند و پادشاهی همه جهان را به نام او کرد.»

کوروش وقتی حکمران انشان بود، شوش را پایتخت خودش قرار داده بود، هگمتانه را که فتح کرد همان جا را پایتخت کرد و به بابل که رسید، پایتختش را آنجا قرار داد. اما او در پاسارگاد یک ارگ حکومتی هم بنا کرد که تر کیببی بود از گلو‌های بالدار آشوری، مجسمه‌های حیثی، رنگرنگاری بابلی، علائم مصری و… بعضی‌ها هم معتقدند علامت‌های بنا‌ها در این مکان تقلیدی است از آنچه در سارد و ارگ معروف کروزوس وجود دارد.

منابع:
۱- ر. گیرشمن، محمد معین، ایران از آغاز تا اسلام، صص ۱۴۶–۱۴۰
۲- ر.ن.فرای، مسعود رجب‌نیا، تاریخ باستانی ایران، صص ۱۵۸–۱۵۴
۳- ماربا بروسویوس، هایدم مشایخ، شاهنشاهی هخامنشی، صص ۷۲–۶۰

هشماره تاریخ

ما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شدیم. گنجینه‌اتر باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وفور به چشم‌مان نیاید.

از سبوی دیگر گذشته پرماجرای ما مستحجون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند. از این رو صفحه تاریخ گرچه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌ای هستیم که بر پایه آن باید بناهای تازه را بنیاد نهیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی‌شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظرگاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است. مطالب خود را می‌توانید به این آید بیاشیم. اما در این جستار در بی safhetarikh@gmail.comمنظر ارسال نظرات وانتقادات وآثر مستند شماستیم.

تاریخ

پایه‌ها

دریادلان روی دریا

هفتم آذر را روز نیروی دریایی نامیده‌اند. طبعاً این نامگذاری برای این بوده است که نام این نیرو در عرصه تاریخ و جامعه ماندگار شده و از خدمات و زحمات پرسنل آن قدردانی شود. اما هرساله شاهدیم این روز می‌گذرد ولی به شناخت و آگاهی مردم ما از این نیرو چیزی افزوده نمی‌شود. در عرصه مطبوعات و رسانه‌ها نیز از وضعیت این نیرو، تلاش‌های آنان، جایگاه آنان در امنیت و دفاع ملی، نقش آنان در سال‌های دفاع مقدس و تاریخ تحولات این نیرو سخنی دیده نمی‌شود. دانش مردم درباره سال‌های جنگ ایران و عراق هم بیشتر مربوط به نیروی زمینی و هوایی است و کمتر از نیروی دریایی چیزی می‌دانند. با وجود این هیچ‌گاه از سبوی پرسنل این نیرو گلابدای و اعتراضی هم شنیده نشده است تا این سکوت خبری شکسته شود. گویی آنها که بر دریا سیر می‌کنند خود چنان دریادل شده‌اند که از این بی‌مهری‌ها با کرامت می‌گذرند. آنها از دریا آموخته‌اند که در دل خود اسرار را نه‌شان نگه دارند و به جای پریدن بر کوی و برزن، در عمق فرو روند و از چشم‌ها بگریزند.

اما واقعیت این است که نقش آنان در حفظ کین کشور و دفاع از این سرزمین و بر ویژه آب‌ها و سواحل ایران از یادرفتنی نیست. این دریادلان از دیرباز در برهه‌های مختلف تاریخ این کشور به وظایف ملی و میهنی خود مردانه عمل کرده و بی‌چشمداشت بزرگداشت و

گزاش‌ها

یادی از رافائل و میکل آنژ

اشتباه نکندیم منظوم مجسمه‌ساز و نقاش معروف قرن ۱۵ و آفریننده نقاشی‌های مشهور روز مـحـر– پیامبران و سـازنده مجسمه حضرت موسی یعنی میکل آنژ نیست یا رافائل نقاش بزرگ و معمار عالیقدر ایتالیایی که اثرای چون باغبان زیبا و آتش‌سوزِ رم را جاودانی کرد. منظوم از میکل آنژ و رافائل نام دو کشتی فوق‌العاده زیبا و مدرن و اقیانوس‌پیماست که ایتالیایی‌ها از تلفیق هنر و صنعت کشتی‌سازی با هنر طراحی تاریخی خود موفق شدند این دو عروس دریایی را بنمایند که چشما به خیره می‌کرد. آنها برای بزرگداشت آن دو هنرمند خود نام این دو کشتی مجل را رافائل و میکل آنژ گذاشتند.

از این دو sistership رافائل بزرگ‌تر بود با طولی برابر ۲۲۶ متر و عرض ۳۶ متر دارای شش استخر شنا ۷۵۰ کابین، ۱۸ آسانسور، ۳۰ سالن اجتماعات و تالار نمایش با گنجایش ۵۰۰ صندلی… هر کابین دارای حمام و توالت با مرمر ایتالیایی و سالن‌هایی با چلچراغ‌های غول آسا و کریستال و گران‌قیمت بود که حتی در سالن‌های تهران نظیرم وجود نداشت. دارای کلیسا و انبارهایی با ذخیره شش‌ماهه… روبه‌روی هر در آسانسور نقشه‌ای از کشتی وجود داشت و موقعیت شما در آن مشخص می‌شد که

سه چالش هویت ایرانی در تاریخ

یونان‌زدگی، عرب‌زدگی، غرب‌زدگی

دوره کتاب‌های درجه یک خود را به عربی می‌نگاشتند (نخبگان‌برانداز)، اشاره کنیم و به نخبگان دیگر (یعنی سراندارز و دراندازان) نخواهیم پرداخت.

■ **یونان‌زدگی**

در خصوص هجوم فرهنگی نخست ایران، یعنی هجوم فرهنگ هلنی یا همان یونانی، پس از روی کار آمدن پارتیان بنا به نقل منابع «خسرینش پادشاهان پارت از مهرداد اول به بعد در مسکوکات خویش، خود را «یونان‌دوست» می‌خواندند» (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۳۰۷) جالب است که آنان ارادت و سینه‌چاک‌ی خود به یونان را نیز با خط یونانی بر سکه‌هایشان نقش می‌زدند و کمر به بسط فرهنگ هلنی می‌بستند. در واقع از آنچه از منابع تاریخی برمی‌آید در داخل هیات حاکمه و پادشاهی پارت گروهی بودند که خواهان استحاله فرهنگ ایرانی در فرهنگ یونانی بودند اما خوشبختانه نشان می‌دهند. واکنش شماری از نخبگان این است که متعصبانه به فرهنگ خودی جنگ زده و به مقابله با فرهنگ وارد شده بپردازند. این گروه را «نخبگان سراندار» می‌نامیم زیرا بی‌هیچ توضیح عقلانی حاضرند تا پای جان از وضع موجود دفاع کنند.

واکنش دوم، واکنش آن نخبگانی است که از سر بی‌اعتقادی و گاه تنفر از فرهنگ خودی با آغوشی گشاده به استقبال فرهنگ واردشده می‌روند. این نخبگان که تمام فرهنگ خود را هیچ می‌انگارند یا مدعی‌اند که تاریخ صرف آن‌ها سپری شده، در فرهنگ واردشده ذوب می‌شوند و درصدد نابودی فرهنگ اصل خود برمی‌آیند. این نخبگان را باید «نخبگان‌برانداز» نامید البته در میان این نخبگان نیز هستند کسانی که طرفدار حفظ پاره‌ای از سنن جامعه‌اند اما چون در نظر آنان اصالت و محوریت با فرهنگ وارد شده است نه با فرهنگ بومی، و به فرهنگ بومی بیشتر به مثابه امری حاشیه‌ای و مکمل یا تزینی فرهنگ وارد شده می‌نگرند، بنابراین همه را در یک جر به باید حساب کرد.

سومین واکنش که دشوارترین و پیچیده‌ترین نیز هست، درنگ کردن، تامل کردن و انتقاد منصفانه از فرهنگ وارداتی و نیز نگاه دلسوزانه به فرهنگ خودی کردن است. در نظر این نخبگان اصالت با فرهنگ خودی است و برای تکمیل آن باید از فرهنگ واردشده استفاده کرد. انسان گروهی‌اند که با حفظ اصول فرهنگ خود، به سر وقت فرهنگ واردشده می‌روند و می‌کوشند با آمیختن اصول فرهنگ بومی با عناصر پسندیده فرهنگ واردشده طرحی جدید ایجاد کنند. این نخبگان را «نخبگان درانداز» یا «متعالی‌اندیش» می‌نامیم.

در پی دراندازن طرحی نو هستند، می‌نامیم. ما در تاریخ فرهنگ خود، خوشبختانه با متانفانه، شاهد هر سه رویکرد و واکنش به فرهنگ واردشده بودهایم و همچنین نیز هستیم و آنچه از شواهد هوداست پس از این نیز باید باشیم. اما در این جستار در بی انیم که تنها به رویکرد کسانی که در فرهنگ واردشده



- مهدی غنی

گزاش‌ها

دریادلان روی دریا



پادش، عاشقانه کرده‌اند آنچه باید می‌کردند. حتی در جنگ جهانی دوم زمان اشغال ایران توسط نیروهای متفقین این نیروی دریایی ایران بود که به‌رغم تسلیم دولت مرکزی در مقابل آنها ایستاد و شهدای گرانقدر و زیادی داد تا بیگانگان بفهمند برای ورود به مرز ایران تنها از روی جسد آنان می‌توان گذشت. در دوران دفاع مقدس نیز حفاظت از اسکله‌های نفتی خلیج فارس و امنیت تنگه هرمز و کشتی‌های ایرانی و سواحل جنوب بر عهده این نیرو بود که خود حکایت‌ها دارد. یاد آن مردان را گرمی می‌داریم و امیدواریم بازماندگان آن سلحشوران برای نسل امروز و آینده حقایق نگاشته را بازگویند و پازل تاریخ نظامی ایران را کامل کنند.

و به همین دلیل دولت ایتالیا برای حفظ موجودیت این دو کشتی به آنها کمک مالی می‌کرد. دولت ایتالیا بعد از مدتی از کمک به این دو کشتی خودداری کرده و عملاً فرمان مرگ آنها را صادر کرد. این دو کشتی در ایتالیا مستقر و منتظر سرنوشت خود شدند.

ایتالیایی‌ها با وجودی که برای رافائل در سال ۱۹۶۵ مبلغ ۹۰ میلیون دلار قیمت گذاشته بودند و ۱۰



یک سرخوخه تریپتی با ارتشی منظم و چالاک و سردارانی چون رومل رویاه صحرا با دریایی از بغض و کینه از پیامدهای جنگ اول اروپا را چنان سریع به خاک و خون کشید که هرگز به فکر و تصور هیچ تنوریسین جنگی نمی‌رسید، همه نشانه‌ها و علائم خبر از تسلیم قطعی اروپا می‌داد و بعضی از پادشاهان و حکام دنیا هم با دیدن پیشرفت سریع هیتلر خود را به جبهه رایش سوم رساندند. چون رزاشاه که تبلیغات وسیعی در گوش ما کردند که جرمان همان کرمان است و صیغه برادری ما با آلمان‌ها در آسمان بسته شده و پادشاه آلمان مسلمان و جمعی برایش پرچم نصر من‌الله فرستادند! اروپا در آتش جنگ می‌سوخت که هیتلر مرتکب اشتباهی فاحش شد و به روسیه حمله کرد. همان اشتباهی که ناپلئون کرد و از ژنرال «سرما» شکست خورد و عجیب است که پادشاهان و حکام دنیا هیچ انس و الفتی با تاریخ ندارند و این اشتباهات عجیب و غریب مرتباً تکرار می‌شود. متفقین برای نجات روس‌ها و کمک به این جبهه تنها راه تدارکات را ایران تشخیص داده و بدون توجه به قوانین و مقررات و حقوق بین‌الملل و در اقدامی کاملاً ناجورمانده به جنوب ایران لشگر کشیدند و در سوم شهریور ۱۳۲۰ زنگ در منزل نخست‌وزیر ایران را فشار دادند و خبر ورود سربازان بیگانه را به اطلاع ایشان رساندند!

در جبهه جنوب یک ناو انگلیسی وارد آفروردود می‌شود و در

- مسعود ملکپور

سال بعد ۴۵ میلیون دلار، هر دو کشتی با وساطت دلانان ایتالیایی– ایرانی به مبلغ چهار میلیون دلار به ایران فروخته شد. در این معامله عجیب که برنده واقعی آن ایرانی‌ها بودند دو جواهر مجلل به بهترین قیمت از خطوط کشتیرانی بین‌المللی خارج و به سوی بنادر ایران رهسپار شدند.

رافائل^۱ در بوشهر و میکل آنژ در بندرعباس مستقر شدند و از کابین‌های متعدد آن برای اسکان پرسنل نیروی دریایی استفاده شد. برای اداره این دو غول دریایی از نظری تعمیر و نگهداری از ده‌ها موتور، ژنراتور، تهویه، آب‌شیرین‌کن، تجهیزات برقی و سرویس‌دهی به سرنشینان کشتی، یک شرکت ایتالیایی با ۵۰ نفر خدمه و طبق قراردادی با ایران

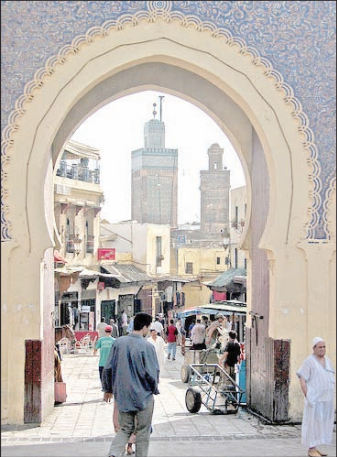
و استفاده از کارگران بومی متعهد و مسول بود که… با شروع جنگ رافائل مورد اصابت موشک‌های عراقی قرار گرفت و چندی بعد هم با یک کشتی به نام ایران سلام تصادف کرد که موجب صدمه شدید به بدنه آن شد و عاقبت آن را با یک‌کش به خارج از محوطه بندر برده و غرق شد. غواصان محلی برای غارت گنجینه‌های هنری که در کابین‌ها و سالن‌های متعدد کشتی موجود بود به رافائل غرق‌شده هجوم بردند…هم‌اکنون هم وقتی دریا جزر کامل می‌شود،

(فقیهی، ۱۳۵۷: ۱۲۱) در دامن حکومت آلپویه است که دانشمندانی عرب‌زده چوانان صاحب بن عباد، که البته دانش و فضلی غیرقابل انکار دارد، بر کار می‌ایند که در عربیت چوانان ذوب‌اند که تنها به عربی کتاب می‌نویسند و به عربی سخن می‌گویند. در تاریخ هست که روزی او با یکی از ایرانیان به عربی مسجع و معلق سخن گفت. آن مرد که گویی از عرب‌زدگی‌های صاحب به ستوه آمده بود، به او چنین گفت: «اگر بدانم تو چه می‌گویی؟ اگر قصدت ناسزا گفتن به من است، به زبانی بگو که من بفهمم. من نه زنگی هستم، نه بربری، به زبانی حرف بزن که معمولاً با آن حرف می‌زنیم و به گفت و شنود با آن عادت کرده‌ایم. به خدا سوگند اجداد تو زبان‌شان این نبود.» (فقیهی، ۱۳۵۷: ۲۸۹) به هر روی گرچه نخبگان عرب‌زده در این دوره کم نیستند ولیکن سرانجام و به مرور زمان نخبگان درانداز و همان تعالی‌اندیشان موفق می‌شوند خط تمایز پیچیده‌ای را که میان اسلام و عربیت وجود دارد مشخص کنند و ضمن پذیرش اسلام، به عنوان دین الهی، به طرد عناصر عربیت بپردازند. این کار آنان را باید خدمتی سرنوشت‌ناز دانست.

■ **عرب‌زدگی**

سومین تهاجم فرهنگی سست‌رگی که به این دیار صورت گرفت، تهاجم فرهنگی غرب بود که به طور جدی از زمان ناصرالدین‌شاه قاجار شروع شد. در این دوره نیز مانند دو دوره پیش ایرانیان سه واکنش از خود نشان دادند که واکنش مورد نظر ما که همان نخبگان‌برانداز است در این دوره شیوع زیادی دارد که در ادامه نمونه‌هایی را یاد می‌کنیم. یکی از نمایه‌ای بارز عرب‌زدگی در این دوران را باید در مساله پیشنهاد تغییر خط به نظاره نشست. اندیشه تغییر خط که به معنای گسستن از فرهنگ پیشین و ذوب شدن در فرهنگ غربی بود توسط پاره‌ای از روشنفکران مطرح شد که مهم‌ترین آنها میرزا فتحعلی آخوندزاده بود. «اندیشه میزرا فتحعلی در دو مرحله متمایز تحول کلی یافت. مرحله اصلاح الفبا، دوم تغییر خط. در مرحله نخست نقطه‌های حروف را دور انداخت. در مرحله دوم معتقد گردید اصلاح الفبا چندان فایده‌ای ندارد، خط باید عوض شود و الفبای لاتینی جایگزین آن شود» (ولایتی، ۱۳۶۶: ۲۰).

همچنین در این دوران بسیاری از روشنفکران



جنگ دوم و نیروی دریایی

اسکله ۱۲ آبادان هم مقررات بین‌المللی اقدامات نظامی را با ناوهای ببر و پلنگ به جا می‌آورد و به بصره می‌رود… و در برگشت به دری نواحی ایرانی آتش می‌گشاید و… و در این واقعه اسفناک تعدادی افسر و درجه‌دار و ۶۰۰ نفر ناوی وظیفه شهید می‌شوند و دریابان غلامعلی باندر فرمانده نیروی دریایی ایران هم در خرمشهر شهید می‌شود و هم‌اکنون گور این سردار شهید در گوشه پایگاه دریایی خرمشهر مهجور افتاده است. متفقین با استفاده از راه‌آهن سراسری ایران میلیون‌ها تن مژلمات و مهمات را به جبهه روسیه رساندند و ایران را بل پیروزی اسم‌گذاری کردند و بعدها کرایه حمل آن را به مقدار ده تن طلا به دولت ملی زاهدی تحویل دادند. چون از نظر روس‌ها دولت ملی دولت مصدق نبود بلکه دولت کودتایی آقای سپهبد زاهدی بود. در جنگ جهانی دوم که متفقین با دول محور می‌جنگیدند روس‌ها ۲۵ میلیون نفر لهستانی‌ها هاش میلیون نفر، آلمان‌ها پنج میلیون و روی هم رفته ۶۰ میلیون نفر تلفات داشته‌اند. (History total war p 397) بی‌مناسبت نیست در این روزها که ۷ آذر روز نیروی دریایی قهرمان ایران را پشت سر می‌گذاریم و هرساله رشادت و قهرمانی پرسنل رشید ناو پیکان را گرمای می‌داریم به طرف پایگاه دریایی خرمشهر ایستاده و به احترام دریابان غلامعلی باندر اولین سردار رشید و تنهای ارتش ایران و شهدای جنگ کلاهمان را از سر برداشته و به احترام بایستیم.

- مسعود ملکپور

می‌توان سفیدی کم‌رنگ این عروس دریایی را که اهالی بوشهر از آن خاطره‌ها دارند به چشم دید… گویا سرنوشت نهایی این عروس بدفرجام که به جرات می‌توان گفت بخش مهمی از این سرنوشت متوجه رفتار ما ایرانی‌هاست در ذوب‌آهن اصفهان تعیین خواهد شد.

اما میکال آنژ^۲ این کشتی به شرکت کشتی‌سازی خلیج فارس فروخته شد و آنها هم در اسکله شرکت مشغول پیاده کردن تجهیزات، لوازم برقی، تخت و توالت و بیده و سایر لوازم قابل استفاده کشتی شدند که اصطلاحاً به آن Salvage می‌گویند… بعد هم از ادامه کار پشیمان شده و آن را به یک شرکت پاکستانی فروختند.

پی‌نوشت‌ها:
۱- نگارنده چند شبی در پایگاه دریایی بوشهر مهمان این کشتی لوکس و عظیم بودم. رافائل و میکل آنژ شنیدنی نیستند دیدنی بودند!

۲- من شاهد آخرین روزهای مجلل‌ترین کشتی خطوط بین‌المللی کشتیرانی بومد که یک سر و گردن بالاتر از یاتپاتیک بود. سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ در اسکله کشتی‌سازی بندرعباس کارگران پیمانکاری مشغول پیاده کردن لوازم به درد بخور میکل آنژ بودند. بیخود نبود وقتی این دو کشتی بنادر ایتالیا را به قصد ایران ترک می‌کردند عده زیادی در اسکله آن کشور جمع شده و گریه می‌کردند.

خواهان استحاله در فرهنگ غرب بودند برای مثال سیدحسن تقی‌زاده که خود در کسوت روحانیت بود جمله معروف «برای ترقی باید از فرق ستر تا نوک پا فرنگی شد» را بیان کرد که در حقیقت خواسته بسیاری از روشنفکران آن زمان بود. جلال آل احمد در این باب می‌نویسد: «در زمانی که پیشوای روشنفکران غرب‌زده ما ملکم‌خان مسیحی بود و طالبوف سوسیالیسم‌دموکرات قفقاز؛ و به هر صورت از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون دافی بر پیشانی ما زلند» (آل‌احمد، ۱۳۷۲: ۷۸) هر روز واکنش بسیاری از نخبگان ایرانی در دوران جدید در برابر غرب سکوت و تسلیم بوده است. آنها تلویحاً یا تصریحاً، فرهنگ غرب را یگانه راه نجات ایران تلقی می‌کنند و بدون درس گرفتن از تاریخ ایران که بیانگر پیروزی نخبگان درانداز و تعالی‌اندیش است همچنان دیرپودر براندازی فرهنگ و هویت ایرانی‌اند، اگرچه عده‌ای از آنان نیز به ظاهر دم از ایران به ویژه ایران باستان می‌زنند اما آنان تنها زمانی که به اسلام می‌رسند به یاد می‌آورند که ایرانی‌اند ولی هرگاه به غرب می‌رسند نه‌تنها ایرانی بودن خود را پنهان می‌کنند بلکه گاهی آن را نیز انکار می‌کنند و حتی اگر عده کم‌شماری از آنان نیز حقیقتاً به ایران ایمان داشته باشند تنها آن را در حاشیه فرهنگ غرب می‌خواهند و‌گرنه روح حقیقی آنها که کشور شرقی است با روح حقیقی اسلام که دینی الهی و اشرافی است هیچ تناقضی ندارد و نه‌تنها تناقض آنها با غرب است همان طور که در زمان هخامنشیان که اوج تاریخ ایران باستان است، درگیری شرق به غرب یونانی وجود داشته است و در زمان ساسانی نیز این جدال شرق با پرچمداری ایران با غرب به سردمداری امپراتوری روم وجود داشته است و انقلاب اسلامی نیز باید در تداوم همان درگیری همیشگی جهان‌بینی شرقی و اشرافی و خدایی با جهان‌بینی غربی و الهی و نه‌نهیلیستی دانست اگر چه در دوران کنونی نیروی غرب بر نیروی شرق برتری دارد، اما امید آن است که با تلاش بیشتر متعالی‌اندیشان همان طور که در دو دوره تهاجم یونانیت و عربیت که نخبگان درانداز پیروز شدند این بار نیز چنین شود.

■ **کارشناس ارشد ایران‌شناسی از دانشگاه شهیدبهشتی**

- منابع و ماخذ:**
۱- آل احمد، جلال (۱۳۷۲)، غرب‌زدگی، تهران: انتشارات فردوس
۲- بولرو، ژوزف (۱۳۸۶)، تمدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی
۳- زبدل، جرجی (۱۳۸۶)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر
۴- گیرشمن، رومن (۱۳۸۳)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات معین
۵- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۵)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۶- فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۵۷)، آل‌پویه و اوضاع زمان ایشان، بی‌جا: انتشارات صبا
۷- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۶۶)، مقدمه فکری نهضت مشروطیت، تهران: نشر فرهنگ اسلامی